

The Effects of Electoral Cycles on Government Effectiveness in the Selected Developed and Developing Countries

Abolfazl Shahabadi¹

| a.shahabadi@alzahra.ac.ir

Ali Moradi²

Omid Porkar³

Abstract This research attempts to determine the effect of electoral cycles (including election year, government ideology, coalition, and minority government) on the effectiveness of government in two groups of selected developing countries (group sample) and developed countries (control group) for the period 2002-2018 by using the panel data and generalized moment method. The results show that the effect of electoral cycles (including election year, government ideology, and coalition) on the effectiveness of government in both groups of selected countries is negative and significant, and the effect of the minority government on the effectiveness of government in both groups of selected countries is positive and significant. Moreover, the effect of control variables (including e-government and research and development expenditures) on the effectiveness of government in both groups of selected countries is positive and significant. However, while the effect of government size on the effectiveness of government in developing countries is negative and significant, it is insignificant in the selected developed countries.

Keywords: Government Effectiveness, Electoral Cycles, Election Year, Government Ideology, Minority Government, Coalition.

JEL Classification: H11, D72, C23

1. Professor, Department of Economics, Faculty of Social and Economic Sciences, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
2. M.A. in Economics, Branch Arak, Islamic Azad University, Arak, Iran.
3. M.A. in Public Administration, Department of Management, E-Campus Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

تأثیر چرخه‌های انتخاباتی بر اثربخشی دولت در کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته

ahabadi@alzahra.ac.ir |

ابوالفضل شاه‌آبادی

استاد گروه اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، ایران
(نویسنده مسئول).

علی مرادی

کارشناسی ارشد اقتصاد، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

امید پرکار

کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد واحد الکترونیکی، تهران، ایران.

مقاله پژوهشی

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴

چکیده: در این پژوهش، با استفاده از داده‌های تابلویی و به روش گشتاورهای تعمیم‌یافته، تأثیر چرخه‌های انتخاباتی (شامل سال انتخابات، ایدئولوژی دولت، ائتلاف، و دولت اقلیت) بر اثربخشی دولت در دو گروه از کشورهای منتخب در حال توسعه (گروه نمونه) و توسعه‌یافته (گروه کنترل) در دوره ۲۰۰۲-۲۰۱۸ بررسی می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که تأثیر چرخه‌های انتخاباتی شامل سال انتخابات، ایدئولوژی دولت، و ائتلاف بر اثربخشی دولت در هر دو گروه از کشورهای منتخب منفی و معنادار و تأثیر دولت اقلیت بر اثربخشی دولت در هر دو گروه از کشورهای منتخب مثبت و معنادار است. همچنین، تأثیر متغیرهای کنترل شامل دولت الکترونیک و مخارج تحقیق و توسعه بر اثربخشی دولت در هر دو گروه از کشورهای منتخب مثبت و معنادار است. اما تأثیر اندازه دولت بر اثربخشی دولت در کشورهای منتخب در حال توسعه منفی و معنادار است، و در کشورهای توسعه‌یافته بی‌معناست.

کلیدواژه‌ها: اثربخشی دولت، چرخه‌های انتخاباتی، سال انتخابات، ایدئولوژی دولت، دولت اقلیت، ائتلاف.

طبقه‌بندی JEL: C23, D72, H11

مقدمه

تعیین نقش و جایگاه دولت در توسعه جوامع از مباحث چالشی علوم اجتماعی و از جمله علم اقتصاد است، به نحوی که تفاوت رویکردها به این موضوع، سبب مرزبندی‌ها و تفکیک مکاتب و نگرش‌های اقتصادی شده و طیف متنوعی از نظریه‌های موافق با دخالت حداکثری دولت در اقتصاد را تا نظریه‌های موافق با دخالت حداقلی و در حد ضرورت دولت در اقتصاد شکل داده است. البته وجود این طیف متنوع از نگاه هنجاری به دولت نیز ناشی می‌شود، زیرا برخی دولت را یک بهینه‌گر اجتماعی به حساب می‌آورند که در جهت ترجیحات عمومی حرکت می‌کند، در مقابل برخی دیگر، دولت را به مانند افراد تلقی می‌کنند که به دنبال نفع خویش است. مبتنی بر وجود این نظریه‌های متفاوت، تعیین اندازه بهینه دخالت دولت در اقتصاد به عنوان یک پرسش تا دهه‌ها باز باقی ماند، تا این‌که در نظریه‌های متاخر، به‌طور خاص رویکرد نهادگرایی و نظریه حکمرانی خوب، بحث بر سر تعیین اندازه بهینه دولت جای خود را به اثربخشی دولت داد (Yousefi Sheikh-Robat & Babaei, 2015). زیرا این رویکرد معتقد است که اندازه بهینه دولت می‌تواند با توجه به ویژگی‌های سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی کشورها متفاوت باشد و آن چه مهم است، کارایی و اثربخشی دولت است.

از سویی، مرحله انتخابات به عنوان یکی از مراحل اساسی فرایند مردم‌سالاری می‌تواند در حرکت کشورها به سمت توسعه اقتصادی موثر باشد. اما اگر این مرحله با سیطره ملاحظات سیاسی بر منطق اقتصادی همراه شود، دولت‌مردان به منظور انتخاب مجدد و کسب آرای بیش‌تر به اتخاذ سیاست‌های انبساطی روی می‌آورند و بار مخارج دولت و تعداد شاغلان دولتی را با اهداف عوام‌فریبانه می‌افزایند که تبعات مخرب آن می‌تواند تا سال‌ها بر پیکره اقتصاد بخش عمومی باقی بماند و اثربخشی دولت را کاهش دهد. با این حال، درک ما نسبت به این موضوع مبهم و ناروشن است، زیرا جستجوی نگارندگان پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بررسی علمی و نظام‌مند این موضوع با استفاده از داده‌های تجربی مغفول مانده است. البته بررسی تاثیر متغیرهایی از قبیل دولت الکترونیک، سیاست‌های مالیاتی، تمرکززدایی، و دخالت‌های دولت بر پاره‌ای از ابعاد عملکردی دولت مانند کارایی دولت، سلامت نظام اداری، کارآمدی سیاسی دولت، میزان مخارج دولت، ترکیب مخارج دولت، و سیاست‌های مالی دولت در پژوهش‌هایی از جمله اوکونگو و کیوبه (۲۰۱۹)^۱، پینا و اولاندا (۲۰۱۷)^۲، گاریاوا و تاهیروا (۲۰۱۶)^۳،

1. Okong'o & Kyobe
2. Piña & Avellaneda
3. Garayeva & Tahirova

ادگورویه و همکاران (۲۰۱۸)^۱، هانر و کایوب (۲۰۰۸)^۲، و کمالی (۲۰۱۴) سابقه دارد. همچنین، بررسی تاثیر چرخه‌های سیاسی - پولی و انتخاباتی بر متغیرهای اقتصادی مانند سیاست‌های مالی دولت مرکزی، ترکیب هزینه‌های دولت، استقلال بانک مرکزی، و قیمت برق در پژوهش‌های کوالکانتیه (۲۰۱۷)^۳، انگلمایر و همکاران (۲۰۱۷)^۴، مورازمی و همکاران (۲۰۱۴)^۵، ابک و اولچر (۲۰۱۳)^۶، برندر و درازن (۲۰۱۳)^۷، امیری و صمدیان (۲۰۲۰)، قنبری و محمدی (۲۰۱۷)، شاه‌آبادی و همکاران (۲۰۱۲)، و پورکاظمی و همکاران (۱۳۸۶) مورد توجه قرار گرفته است. اما موضوع پژوهش‌های آن‌ها با پژوهش پیشارو متفاوت است و این شکاف مطالعاتی باعث می‌شود پژوهش حاضر با استفاده از داده‌های تجربی ۱۲ کشور در حال توسعه و ۱۲ کشور توسعه‌یافته در دوره ۲۰۱۸-۲۰۰۲ به بررسی تاثیر چرخه‌های انتخاباتی بر اثربخشی دولت بپردازد و نتایج حاصل را در قالب توصیه‌های سیاستی برای افزایش اثربخشی دولت در کشورهای منتخب - به‌ویژه کشورهای در حال توسعه - ارائه نماید. زیرا طبق گزارش‌های سالانه بانک جهانی^۸، اثربخشی دولت در آن‌ها پایین است و ضمن ائتلاف منابع عمومی در بخش دولتی، از بهبود فضای کسب‌وکار و توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی نیز جلوگیری نموده و فرایند نیل به رشد و توسعه اقتصادی را مختل کرده است. این در صورتی است که نتایج پژوهش حاضر مبنی بر نحوه تاثیر چرخه‌های انتخاباتی بر اثربخشی دولت می‌تواند در برنامه‌ریزی‌ها و قانونگذاری‌های مربوط به انتخابات مورد استفاده قرار گیرد تا از اقدام‌های پوپولیستی احزاب و گروه‌های سیاسی با هدف هزینه منابع عمومی در جهت منافع زودگذر حزبی و جناحی و اغوای رأی‌دهندگان جلوگیری شود و موجبات افزایش اثربخشی دولت را فراهم نماید.

مبانی نظری پژوهش

مفهوم «دولت^۹» به نهادهایی با قدرت مشروع اشاره دارد که از راه حکومت سازمان‌یافته بر قلمرو مشخصی اعمال قدرت می‌کند (Shakoori & Taqizade Asl, 2016)، و با انجام سه دسته فعالیت‌های

1. Adegrooye *et al.*
2. Hauner & Kyobe
3. Cavalcante
4. Englmaier *et al.*
5. Morozumi *et al.*
6. Ebeke & Ölçer
7. Brender & Drazen
8. <https://datacatalog.worldbank.org/dataset/worldwide-governance-indicators>
9. State

بودجه‌ای، غیربودجه‌ای (سیاست‌ها و تنظیم قوانین)، و تصدی‌گری در مدیریت اقتصادی جامعه مداخله می‌نماید و بر فعالیت‌های بخش خصوصی و جامعه مدنی در فرایند نیل به رشد و توسعه تاثیر می‌گذارد. اما درباره دخالت دولت در اقتصاد سه نگرش متفاوت وجود دارد. نخست، نگرش دولت حداقلی که منشای آن به مکاتب فیزیوکرات و کلاسیک برمی‌گردد. در این نگرش، حضور دولت در اقتصاد مداخله‌گرایانه و مخل آزادی و انتخاب فردی قلمداد می‌شود و به عنوان عامل ناکارآمدی و رانته شدن اقتصاد از آن یاد می‌گردد (**باغستانی میبیدی و همکاران، ۱۳۹۴**). در پرتو همین نگرش، نظریه شکست دولت^۱ طرح می‌شود که بزرگ شدن دولت را مانع رشد اقتصادی برمی‌شمارد، زیرا معتقد است فعالیت‌های اقتصادی دولت فاقد کارایی است و بخش خصوصی آن‌ها را با کارایی بیش‌تری انجام می‌دهد. طبق این نگرش، گسترش اندازه دولت^۲ از یک‌سو به کاهش بازده مخارج دولتی، خروج و کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، کاهش پیشرفت‌های فنی، و کاهش قدرت رقابت‌پذیری اقتصاد در عرصه بین‌المللی منجر می‌گردد، از سوی دیگر، با تبدیل هزینه‌های دولت به جزئی ناکارا و تخصیص نامناسب منابع، نیاز دولت به اخذ مالیات را افزایش می‌دهد و با کاهش درآمد قابل‌تصرف فعالان اقتصادی و خانوارها موجب کاهش مصرف و سرمایه‌گذاری و افزایش بیکاری می‌گردد (**Afonso & Jalles, 2011**). نگرش دوم، مدافع حضور حداکثری دولت در اقتصاد است و به نقش سازنده دولت در ایجاد و تکمیل زیرساخت‌های اقتصادی - اجتماعی، تامین امنیت اقتصادی، حفظ و نگهداری از محیط‌زیست، بهبود و پیشرفت فناوری، گسترش آموزش و پرورش (سرمایه‌های انسانی)، و بهداشت عمومی اشاره می‌کند و خواستار افزایش مخارج دولت برای انجام وظایف اشاره‌شده است تا زمینه افزایش اشتغال و سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی فراهم شود و رشد اقتصادی افزایش یابد (**Afonso & Jalles, 2011**). نگرش سوم، رویکرد نهادگرایی^۳ است که به تخصیص بهینه منابع و توزیع عادلانه درآمد توسط سیستم بازار (به‌تنهایی) اعتقاد ندارد و نقش‌آفرینی بیش‌تر دولت را در امور اقتصادی و اجتماعی ضروری می‌داند. از این‌رو، بر کنترل‌های دسته‌جمعی دولت برای اصلاحات مداوم و رفع کاستی‌ها و نبود تعدیل‌های اقتصادی تاکید می‌کند. البته نهادگرایان، مالکیت خصوصی را نفی نمی‌کنند و سازوکار بازار را منتفی نمی‌دانند، بلکه بر شکست و بی‌کفایتی آن تاکید

۱. شکست دولت (Government Failure) در برابر شکست بازار (Market Failure) مطرح می‌شود و بیان می‌کند که دولت یک موجودیت تماماً آگاه، منطقی، توانمند و سالم نیست که مداخله‌اش لزوماً به بهبود وضع موجود منجر شود. بنابراین، اگر بازار ضعف‌هایی دارد، دولت نیز می‌تواند ضعف‌هایی به‌مراتب جدی‌تر داشته باشد.

2. Government Size
3. Institutional Theory

دارند و دولت را مکمل بازار معرفی می‌کنند. به عبارتی، نظریه نهادگرایی حاصل اعتقاد به تعامل سازنده سه نهاد دولت، بخش خصوصی، و جامعه مدنی برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی است که از آن تحت عنوان حکمرانی خوب یاد می‌شود (North, 1993).

در این بین، اثربخشی دولت^۱ یکی از شاخص‌های حکمرانی خوب است که طبق آن، وجود دستگاه اداری کارآمد که توانایی پاسخگویی سریع و صحیح به نیازهای مردم را داشته باشد و دسترسی آحاد جامعه به خدمات عمومی باکیفیت مانند امنیت، بهداشت، و آموزش را تسهیل نماید، از ملزومات تحقق رشد و توسعه اقتصادی مستمر و باثبات است. البته، هرچه خطمشی‌های عمومی دور از جنجال‌ها و خط و ربط‌های سیاسی اتخاذ و اجرا شود و تعهد نظام سیاسی در قبال آن‌ها بیش‌تر باشد، کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بالاتر می‌رود و اثربخشی دولت بیش‌تر می‌گردد (Emam Jomee Zade et al., 2016). اما انتخابات و نوسانات سیاسی ناشی از آن می‌تواند استقلال دستگاه اداری را در برابر جریان‌های سیاسی و مداخله‌های غیرمعمول سیاستمداران به مخاطره اندازد و اثربخشی خدمات دولتی را کاهش دهد. زیرا بر اساس نظریه چرخه‌های انتخاباتی^۲، سیاستمداران حاکم بر این باورند که رفتار رأی‌دهندگان و تصمیم آن‌ها به شرکت کردن یا نکردن در انتخابات از عوامل گوناگون تأثیر می‌پذیرد. اما سهم عوامل منتهی به ایام انتخابات را بیش‌تر می‌دانند و ترکیبی از اقدام‌های ساختاری و دستاوردهای اقتصادی کوتاه‌مدت در ایام نزدیک به انتخابات را بهترین شیوه برای جلب اعتماد مردم، کسب آرای بیش‌تر، و انتخاب مجدد برمی‌شمارند (Potrafke, 2010). در نتیجه، در سال برگزاری انتخابات، سیاست‌های انقباضی که ناراضی‌های عمومی را به همراه دارد، از دستور کار خارج می‌شود و سیاست‌های انبساطی نظیر افزایش هزینه‌های عمومی (Potrafke, 2010; Shahabadi et al., 2012) و پرداخت یارانه (Ehrhart, 2013; Cerda Vergara, 2008) در دستور کار قرار می‌گیرد. اما این نوع تصمیم‌گیری درباره تخصیص منابع عمومی که از هیجانات ایام انتخابات متأثر می‌شود و در راستای تأمین منافع شخصی و حزبی سیاستمداران حاکم است، از منطق اقتصادی به دور است و می‌تواند اثربخشی خدمات دولتی را کاهش دهد. بنابراین، برخلاف اقتصاد کلاسیک که بر عقلانیت اقتصادی تأکید دارد، در نظریه‌های متأخر بر عقلانیت سیاسی تأکید می‌شود و انتخاب‌های منطقی سیاستمداران، بروکرات‌ها، و گروه‌های ذی‌نفع برحسب خطوط فکری جدید تفسیر می‌گردد که ریشه آن به نظریه انتخاب عمومی^۳ و رفتارهای رانت‌جویانه^۴ و فعالیت‌های سودجویانه فاقد بهره‌وری برمی‌گردد.

1. Government Effectiveness
2. Election Cycles
3. Theory Choice Public
4. Behavior Seeking Rent

نظریه چرخه‌های انتخاباتی نیز شاخه‌ای از نظریه انتخاب عمومی است که سعی دارد رفتار بخشی از مسئولان دولتی را که تلاش می‌کنند با موضع‌گیری در حوزه اقتصاد دوباره در انتخابات پیروز شوند و در قدرت باقی بمانند، با پی‌ریزی مبانی نظری رفتار متقابل دولتمردان و رأی‌دهندگان پیرامون مقوله انتخابات توضیح دهد. تلاش در این زمینه به ظهور دو رویکرد کلی منجر شده است. رویکرد اول توسط **نوردهاوس**^۱ (۱۹۷۵) مطرح می‌شود که به مدل فرصت‌طلبی^۲ معروف است و رفتار دولتمردانی را بررسی می‌کند که سعی دارند با تحریک اقتصاد، رأی‌دهندگان را متقاعد نمایند (اغوا نمایند) تا به انتخاب مجدد آن‌ها رأی دهند. در این مدل، استدلال می‌شود سیاستمداران حاکم سیاست‌های اقتصادی را در ایام نزدیک به انتخابات برمی‌گزینند که با ایجاد رونق اقتصادی، شانس انتخاب مجدد آن‌ها را افزایش دهد. بنابراین، تلاش می‌شود با استفاده از تابع هدف نامزدها، رفتار اقتصادی آن‌ها در قالب دو گزینه کاهش تورم و اهتمام به ایجاد اشتغال (بحث منحنی فلیپس) نشان داده شود. مدل اولیه از هفت فرضیه تشکیل می‌شود که در ادامه بیان می‌گردد، با این توضیح که در این مدل‌ها متغیرهای y و Π به ترتیب درآمد ملی و تورم، پارامترهای λ و γ ضرایب مدل، و g معرف تابع است.

۱. اقتصاد در قالب یک مدل منحنی فلیپس مبتنی بر انتظارات (تطبیقی) به شکل رابطه (۱)

قابل نمایش است:

$$y_t = \bar{y} + \gamma(\Pi_t - \Pi_t^e) \quad (1)$$

۲. نحوه تعدیل انتظارات تورمی به صورت تطبیقی به شکل رابطه (۲) است:

$$\Pi_t^e = \Pi_{t-1} + \lambda(\Pi_t - \Pi_{t-1}), 0 < \lambda < 1 \quad (2)$$

از ادغام دو معادله اشاره‌شده، رابطه (۳) حاصل می‌شود:

$$y_t = \bar{y} + \gamma \left[\Pi_t - (1 - \lambda) \sum_{i=0}^{\infty} \lambda^i \Pi_{t-1-i} \right] \quad (3)$$

۳. سیاستمداران دارای روحیه یکسان هستند و ترجیح می‌دهند که در قدرت باقی بمانند.

همچنین، سیاستمداران و رأی‌دهندگان یک تابع هدف به شرح رابطه (۴) دارند و در تلاش هستند

که آن را بیشینه نمایند.

$$v_t = \sum_{i=0}^{\infty} \beta^i g(y_t, \Pi_t) \quad 0 < \lambda < 1 \quad (4)$$

در این رابطه β نرخ تنزیل رأی‌دهندگان است.

1. Nordhaus
2. Opportunistic Model

۴. دو گروه کاندیدا وجود دارند. یک گروه بر سر قدرت است و گروه دیگر تلاش می‌کند به قدرت برسد. در مدل فرصت‌طلبی وابستگی‌های حزبی نادیده گرفته می‌شود.
۵. رأی‌دهندگان بیکاری و تورم را دوست ندارند. آنان به عملکرد اقتصادی دولت توجه دارند. همچنین، روند گذشته را مرور می‌کنند. به گذشته نزدیک بیش‌تر اهمیت می‌دهند و ترجیحات یکسان دارند.
۶. سیاستگذاران ابزارهای پولی را تحت کنترل خود دارند.
۷. زمان انتخابات به صورت برون‌زا تعیین می‌شود.

اما با ظهور بحث انتظارات عقلایی توسط **روگوف و سایبرت**^۱ (۱۹۸۸)، مدل **نوردهاوس** (۱۹۷۵) مورد بازبینی قرار گرفت، به‌گونه‌ای که ویرایش جدیدی از مدل در قالب بحث انتظارات عقلایی مطرح گردید. در این حالت از مجموع فرض بالا، فرض‌های یکم، دوم، پنجم، و ششم به صورت اساسی تغییر می‌کنند. در فرض یکم، بخشی با عنوان جزء کفایت^۲ به مدل فیلیپس وارد می‌شود که توانایی دولت را در مدیریت صحیح اقتصاد نشان می‌دهد. از این‌رو، فرض یکم به شکل رابطه (۵) تغییر می‌یابد:

$$y_t = \bar{y} + \gamma(\Pi_t - \Pi_t^e) + \varepsilon_t \quad (5)$$

$$\varepsilon_t = \Phi_t - \varphi_{t-1} E(\Phi_t) = 0$$

Φ متغیری است تصادفی که میزان کفایت و لیاقت دولتمردان را نشان می‌دهد.

فرض دوم نیز به شکل رابطه (۶) تغییر می‌یابد:

$$\Pi_t^e = E\left(\Pi_t / I_{t-1}\right) \quad (6)$$

که I_{t-1} مجموع اطلاعات کسب‌شده توسط رأی‌دهندگان در انتهای دوره $t-1$ است. فرض پنجم بیان می‌کند که رأی‌دهندگان به کاندیدایی رأی می‌دهند که تابع مطلوبیت انتظاری آن‌ها را بیشینه نماید، هرچند در این حالت نیز آن‌ها کماکان ترجیحات یکسان دارند. فرض ششم چنین تغییر یافت که سیاستگذاران تلاش می‌نمایند تورم را به صورت مستقیم تحت کنترل داشته باشند. نتیجه آن که مدل سنتی با فرض وجود انتظارات عقلایی تغییر می‌یابد. به این معنا که رأی‌دهندگان در خصوص تورم به صورت عقلایی رفتار می‌کنند و با استفاده از تمامی اطلاعات قابل‌حصول و با نیم‌نگاهی به روند گذشته، برای خود نوعی تحلیل از آینده ارائه می‌نمایند. نیاز به اشاره است که در شکل جدید مدل، نوعی نبود تقارن اطلاعات در میان رأی‌دهندگان وجود دارد. بدیهی است در این

1. Rogoff & Sibert
2. Competence Term

حالت دولتمردان به خود اجازه نمی‌دهند هر اقدام اغواگرانه‌ای را انجام دهند، چرا که افراد به صورت عقلایی رفتار آن‌ها را تحلیل می‌کنند و تنها زمان نزدیک به انتخابات را مبنای تصمیم‌گیری قرار نمی‌دهند. در این حالت، رأی‌دهندگان تابع مطلوبیت انتظاری خود را بیشینه می‌کنند، اما در الگوی سنتی، تابع مطلوبیت زمان انتخابات را بیشینه می‌کردند.^۱

رویکرد دوم که ویرایشی از مدل فرصت‌طلبی چرخه‌های تجاری - سیاسی همراه با تغییرهای اساسی است، به مدل پارتیزان^۲ معروف است که توسط هیبس^۳ (۱۹۷۷) مطرح می‌شود و با تفکیک دولتمردان به دو حزب راست‌گرا و چپ‌گرا تلاش می‌کند رفتار آنان را برای انتخاب مجدد بررسی نماید. در این مدل، فرض می‌شود که نظامی سیاسی یک کشور متشکل از دو حزب راست و چپ است که هر کدام برنامه‌های خاص خود را دارند. گروه راست بیش‌تر به مبارزه با تورم اهمیت می‌دهد و گروه چپ بیش‌تر به بیکاری و رشد توجه دارد. طبق این مدل، نوسان‌های اقتصادی به این بستگی دارند که هر یک از دو حزب چگونه روی منحنی فیلیپس حرکت نمایند. در این مدل برخی از فروض موجود در مدل فرصت‌طلبی برقرار است و تنها فروض سوم و پنجم به شکل زیر تغییر می‌کنند:

فرض سوم: سیاستمداران یکسان نیستند و به دو گروه راست و چپ تقسیم می‌شوند که مقابله با تورم و بیکاری را در دستور کار خود قرار می‌دهند، هرچند که هر دو گروه تمایل دارند در قدرت باقی بمانند. فرض پنجم: رأی‌دهندگان در خصوص تورم و بیکاری ترجیحات متفاوت دارند و آن جناح سیاسی را که به ترجیحات آن‌ها نزدیک باشند انتخاب می‌نمایند.

البته این مدل با ظهور مکتب انتظارات عقلایی (Alesina et al., 1997) متحول شد، و تفاوت‌های ایجادشده نسبت به حالت سنتی عبارت‌اند از:

- انتظارات تورمی به صورت عقلایی شکل می‌گیرند.
 - رأی‌دهندگان ضمن نیم‌نگاهی به گذشته، رویکرد رو به جلو دارند. بنابراین، (به هر شکل ممکن) تلاش می‌کنند مطلوبیت انتظاری خود را بیشینه نمایند. در این حالت، برعکس حالت سنتی که تعدیل انتظارات زمان‌بر است، تعدیل انتظارات سریع صورت می‌گیرد. همچنین، در این حالت طول عمر یک دوره می‌تواند خیلی کوتاه باشد.
- درباره موضوع پژوهش حاضر، یعنی تاثیر چرخه‌های انتخاباتی بر اثربخشی دولت باید گفت

۱. برای اطلاع بیش‌تر رجوع شود به: Persson & Tabellini (2012).

2. Partisan Model
3. Hibbs

انتخابات می‌تواند منافع فردی دولتمردان را در راستای منافع عمومی قرار دهد و اثربخشی دولت را بیش‌تر کند. زیرا در معرض رقابت قرار گرفتن مناصب قدرت و نیاز به جلب آرای عمومی، دولتمردان حاکم را به سمت تامین منافع عمومی به صورت اثربخش و کارا تشویق می‌کند تا از این راه، رأی‌دهندگان را با خود همراه کنند و با پیروزی در انتخابات و حفظ قدرت، منافع خود را بیشینه نمایند (Piña & Avellaneda, 2017). در نقطه مقابل، احتمال دارد دولتمردان حاکم با توجه به موقعیت انحصاری در قدرت، منافع شخصی را در راستایی غیرهمسو با منافع عمومی پیگیری نمایند. به این صورت که از بودجه و امکانات عمومی برای سرکوب رقبای سیاسی، افزایش هزینه‌های جاری، اغوای رأی‌دهندگان، و اعطای رانت و حامی‌پروری استفاده کنند (Englmaier et al, 2017). یعنی قواعد بازی را در جهت تحدید رقابت‌های انتخاباتی تنظیم کنند و از امکانات و بودجه دولتی برای پیگیری منافع شخصی استفاده نمایند که نتیجه آن تخصیص نابهینه منابع دولتی و تامین نشدن منافع عمومی است که به کاهش اثربخشی دولت می‌انجامد. همچنین در ایام انتخابات، گروه‌های ذی‌نفع که دستیابی به چرخه رانت را بر تامین منافع عمومی و اثربخشی دولت ترجیح می‌دهند، با نزدیکی به دولتمردان و نفوذ در سیستم دیوان‌سالاری سعی می‌کنند به منابع عظیم رانت دسترسی پیدا کنند و منافع خالص بیش‌تری به‌دست آورند (Morozumi et al., 2014). بنابراین، می‌توان گفت چرخه‌های انتخاباتی با توجه ویژگی‌های نهادی کشورها و سطح مردم‌سالاری آن‌ها می‌تواند اثربخشی دولت را کاهش یا افزایش دهد. در ادامه، به برخی از پژوهش‌های تجربی مرتبط با موضوع اشاره می‌شود. هرچند تعیین تاثیر مولفه‌های دانش بر نابرابری در توزیع ثروت جهانی در پژوهش‌های انجام‌شده در داخل و خارج از کشور سابقه ندارد.

اوکونگو و کیوبه (۲۰۱۹)، رابطه سرمایه‌گذاری در دولت الکترونیک و اندازه دولت در کنیا را در دوره ۱۰ ساله (۲۰۱۴-۲۰۰۴) بررسی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که ۱ درصد افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های دولت الکترونیک به کاهش ۰/۲۹۵ درصدی اندازه دولت و افزایش اثربخشی آن منجر می‌شود. **پینا و اولاندا (۲۰۱۷)**، تاثیر ابعاد ظرفیت سازمانی شامل منابع انسانی، توانایی و تخصص، و عوامل سیاسی را بر اثربخشی دولت در تامین کمک‌های زیربنایی در ۳۴۰ شهرداری در شیلی در دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۰۵ بررسی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که اثربخشی دولت به‌طور مثبت و معناداری تحت تاثیر ظرفیت سازمانی و عوامل سیاسی قرار دارد. **کاولکانته (۲۰۱۷)**، تاثیر تدابیر نهادی و رقابت انتخاباتی را بر عملکرد دولت‌های محلی در برزیل بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که متغیرهای سیاسی بر عملکرد دولت تاثیر دارد، اما رقابت انتخاباتی بر عملکرد دولت فاقد تاثیر مستقیم

است. البته ایدئولوژی و مشارکت شهروندان بر عملکرد دولت تاثیر دارد. انگلماير و همکاران (۲۰۱۷)، تاثیر چرخه‌های انتخاباتی بر قیمت برق را در آلمان در دوره ۲۰۱۳-۲۰۰۳ بررسی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که قدرت سیاسی به منظور افزایش محبوبیت خود، قیمت انرژی الکتریکی را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که در سال پیش از برگزاری انتخابات کاهش یابد و در سه سال پس از انتخابات افزایش پیدا کند. گاریوا و تاهیروا (۲۰۱۶)، تاثیر کیفیت نهادی و موسسه‌های مالی را بر اثربخشی دولت در ۴۵ کشور با سطح متفاوتی از توسعه‌یافتگی دسته‌بندی شده در سه گروه کشورهای اروپای غربی، کشورهای اروپای شرقی، و کشورهای مشترک‌المنافع بررسی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که در کشورهای توسعه‌یافته، کیفیت نهادی عامل اصلی اثربخشی دولت است، اما در کشورهای در حال توسعه اثر دسترسی به بازارهای مالی برجسته‌تر است. ادگورویه و همکاران (۲۰۱۸)، تاثیر نفوذ دولت الکترونیک بر کارایی و اثربخشی دولت را در نیجریه بررسی می‌کنند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که توسعه دولت الکترونیک از راه افزایش مهارت‌های فنی و ارتباطاتی کارکنان دولت، صرفه‌جویی در وقت، و کاهش هزینه‌های خدمات دولتی موجب افزایش اثربخشی دولت می‌شود. مورازی و همکاران (۲۰۱۴)، اثر انتخابات را بر سیاست‌های مالی دولت مرکزی در ۱۰۷ کشور در سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۷۵ بررسی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که در برخی از محیط‌های سیاسی، مقامات سیاسی حاکم در سال انتخابات، هزینه‌ها را افزایش می‌دهند، جایگزین سرمایه‌گذاری می‌کنند، و مالیات (اغلب مالیات بر درآمد) را کاهش می‌دهند. اما در کشورهایی با مردم‌سالاری بالغ، دولت مرکزی در سال انتخابات بدون تغییر در سطح کل درآمد و هزینه به تخصیص مجدد اجزای هزینه و درآمد خود می‌پردازد. به‌طور خاص، آن‌ها هزینه کمک‌های مالی به واحدهای دولتی را از محل هزینه‌های سرمایه‌ای پرداخت می‌کنند یا در ازای کاهش مالیات بر درآمد، مالیات بر مصرف را افزایش می‌دهند. ابک و اولچر (۲۰۱۳)، رفتار متغیرهای مالی کشورهایی با درآمد پایین را در سال انتخابات و دو سال پس از انتخابات بررسی می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که در سال انتخابات، مصارف دولتی افزایش معناداری می‌یابد و به کسری بودجه زیاد می‌انجامد. اما دو سال پس از انتخابات، سیاست مالی به صورت افزایش مالیات، کاهش سرمایه‌گذاری، و کاهش مصرف دولتی تنظیم می‌شود. بنابراین، چنین جمع‌بندی می‌کند که انتخابات به کشورها هزینه کلان اقتصادی تحمیل می‌کند و تنظیم سیاست‌های مالی انقباضی برای دو سال پس از انتخابات، سرمایه‌گذاری عمومی را تا حد زیادی قربانی می‌کند. برنדר و درازن (۲۰۱۳)، رابطه بین انتخابات و تغییر ترکیب مخارج دولت را بررسی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که جایگزینی رهبران در کوتاه‌مدت بر ترکیب مخارج دولت اثر معناداری ندارد. اما در میان‌مدت،

جایگزینی رهبران با تغییرهای بزرگ در ترکیب مخارج دولت همراه است. همچنین، آن‌ها درمی‌یابند که سال انتخابات در مردم‌سالاری‌های تثبیت‌شده نسبت به مردم‌سالاری‌های جدید موجب تغییرهای بزرگ‌تری در ترکیب مخارج دولت می‌شود. هانر و کایوب (۲۰۰۸)، عوامل تعیین‌کننده اثربخشی دولت را در ۱۱۴ کشور در دوره ۲۰۰۶-۱۹۸۰ بررسی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که افزایش نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی با کاهش اثربخشی دولت قرین است. همچنین، عوامل نهادی و جمعیتی از تعیین‌کننده‌های کارایی دولت هستند. تورم بالا نیز از راه ایجاد نااطمینانی، طراحی و اجرای برنامه‌های مناسب اقتصادی را دشوار و اثربخشی دولت را کاهش می‌دهد.

از پژوهش‌های مرتبط با موضوع در ایران می‌توان به امیری و صمدیان (۲۰۲۰) اشاره نمود که تاثیر ادوار انتخاباتی را بر متغیرهای کلان اقتصادی در ایران از دوره ۱۳۹۴-۱۳۵۸ بررسی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که ادوار انتخاباتی (سال انتخابات و یک سال پیش از انتخابات) بر روند متغیرهای تورم و نرخ ارز اثرگذار است. همچنین قنبری و محمدی (۲۰۱۷)، رابطه سیکل‌های سیاسی پولی را بر استقلال بانک مرکزی در ۳۸ کشور جهان از دوره ۲۰۱۳-۱۹۸۳ بررسی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که کشورهایی که پیش از انتخابات ابرتورم را تجربه کرده‌اند، سیاستمداران برای مهار آن، بانک مرکزی را تحت فشار قرار داده تا سیاست‌های پولی را تغییر دهد، که با این کار استقلال بانک مرکزی کاسته می‌شود. کمالی (۲۰۱۴)، در پژوهش خود به این نتیجه می‌رسد که ساختار غیرمتمرکز اداری از عوامل موثر بر سلامت نظام اداری و اثربخشی خدمات دولتی است. شاه‌آبادی و همکاران (۲۰۱۲)، تاثیر چرخه‌های انتخاباتی را بر رشد هزینه‌های بهداشت عمومی در دو گروه از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در دوره ۲۰۱۰-۱۹۹۴ بررسی می‌کنند که نتایج نشان می‌دهد چرخه‌های انتخاباتی بر رشد هزینه‌های بهداشت عمومی در هر دو گروه از کشورهای مورد مطالعه تاثیر دارد. به این معنا که سیاستمداران به امید کسب آرای بیش‌تر از مردم، پیش از برگزاری انتخابات به افزایش هزینه‌های بهداشت عمومی اقدام می‌کنند. پورکاظمی و همکاران (۱۳۸۶)، تاثیر چرخه‌های سیاسی - تجاری را بر نرخ بیکاری و تورم در ایران در دوره ۱۳۸۴-۱۳۶۸ بررسی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که دولت‌ها (که هر چهار سال یک‌بار انتخاب می‌شوند) در راستای کنترل نرخ بیکاری در دو سال اول سیاست‌های انبساطی اتخاذ می‌کنند که نتیجه آن افزایش نرخ تورم است. بنابراین، برای انتخاب مجدد، در دو سال دوم تلاش می‌کنند نرخ تورم را کاهش دهند.

مدل پژوهش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی است که به قصد استفاده از یافته‌ها در نمونه آماری مورد بررسی انجام می‌شود، و از نظر ماهیت و روش نیز توصیفی - تحلیلی است که بدون مداخله و دستکاری در متغیرها، رابطه پدیده‌ها را بررسی می‌کند. نمونه آماری پژوهش شامل ۱۲ کشور در حال توسعه^۱ و ناموفق در اثربخشی دولت است که میانگین نمره آن‌ها در اثربخشی دولت^۲ در دوره مورد بررسی منفی بوده است. همچنین، ۱۲ کشور توسعه‌یافته^۳ و موفق در اثربخشی دولت که بالاترین میانگین نمره در اثربخشی دولت را در میان کشورهای جهان کسب کرده‌اند. تفکیک کشورهای منتخب به دو گروه موفق (توسعه‌یافته) و ناموفق (در حال توسعه) به دلیل ایجاد همگنی در نمونه آماری و قابلیت ترکیب داده‌های آن‌ها و استفاده از روش داده‌های تابلویی صورت پذیرفت که کمک نمود تبیین تاثیر چرخه‌های انتخاباتی بر اثربخشی دولت در دو گروه با شرایط متفاوت به بهترین نحو انجام شود و نتایج با اطمینان بیش‌تری تعمیم گردد. منابع جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز به شرح جدول (۱) است. برای تخمین تاثیر چرخه‌های انتخاباتی بر اثربخشی دولت در کشورهای منتخب از تحلیل رگرسیون چندمتغیره استفاده می‌شود و مدل پژوهش به شکل لگاریتمی است که برای کشور i در زمان t به تفکیک دو گروه از کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته برآورد می‌شود. بیان ریاضی مدل به صورت رابطه (۷) است:

(۷)

$$LGE_{it} = \beta_0 + \beta_1 LGE_{it-1} + \beta_2 LEY_{it} + \beta_3 LGI_{it} + \beta_4 LCOAL_{it} + \beta_5 LMG_{it} + \beta_6 LEG_{it} + \beta_7 LSOG_{it} + \beta_8 LRD_{it} + U_{it}$$

در رابطه (۷)، اندیس t معرف زمان، اندیس i معرف کشورهای منتخب، و GE_{it} شاخص اثربخشی دولت و متغیر وابسته پژوهش است. GE_{it-1} ، شاخص اثربخشی دولت سال پیش است (متغیر وابسته باوقفه). در این مدل، اثربخشی دولت تابعی از متغیرهای کلیدی و کنترل فرض می‌شود. چرخه‌های انتخاباتی متغیر کلیدی است که پژوهش با هدف شناسایی اثر آن بر اثربخشی دولت انجام، و خود از چهار شاخص به شرح ذیل تشکیل می‌شود:

۱. آذربایجان، اکوادور، اوکراین، ایران، پاکستان، تانزانیا، کنیا، مالی، مولداوی، نیجریه، نیکاراگوئه، و هندوراس.
۲. نمره شاخص اثربخشی دولت منتشرشده توسط بانک جهانی در بازه ۲/۵- تا ۲/۵+ است که میزان بزرگ‌تر آن به منزله اثربخشی بیش‌تر است.
۳. آلمان، آمریکا، انگلستان، دانمارک، ژاپن، سنگاپور، سوئد، سوییس، فنلاند، کانادا، نروژ، و هلند.

دولت)، ائتلاف، و دولت اقلیت است که به پیروی از کاوالکانته (۲۰۱۷)، موزامی و همکاران (۲۰۱۴)، ابک و اولچر (۲۰۱۳)، برنر و درازن (۲۰۱۳)، و هانر و کایوب (۲۰۰۸) انتخاب می‌شوند. با این توضیح که سال انتخابات یک متغیر مجازی است و طبق شاخص فرانزس^۵ (۲۰۰۰) به شرح معادله رابطه (۸) محاسبه می‌شود:

$$\text{Elrction}_{it} = \frac{(m-1) + d/D}{12} \quad (8)$$

m ماه انتخابات، d روز انتخابات، و D تعداد روزهای ماه انتخابات است. بر اساس این، شاخص سال انتخابات در سال‌های برگزار نشدن انتخابات، ارزش صفر و در سال برگزاری انتخابات ارزش یک می‌پذیرد تا از این راه امکان بررسی تاثیر مستقیم سال انتخابات بر اثربخشی دولت فراهم شود.

ایدوئولوژی دولت طبق شاخص پوترافکه (۲۰۰۹) محاسبه می‌شود و به دولت‌های راست‌گرا و چپ‌گرا ارزشی بین ۱ تا ۵ می‌دهد. به این صورت که با تصاحب بیش از دوسوم کل کرسی‌های مجلس توسط احزاب راست‌گرا، ارزش ۱؛ با تصاحب بین یک‌سوم تا دوسوم کل کرسی‌های مجلس توسط احزاب راست‌گرا، ارزش ۲؛ با عدم تصاحب اکثریت کرسی‌های مجلس توسط هیچ‌یک از احزاب راست‌گرا و چپ‌گرا (اکثریت مجلس با احزاب میانه‌رو)، ارزش ۳؛ با تصاحب بین یک‌سوم تا دوسوم کل کرسی‌های مجلس توسط احزاب چپ‌گرا، ارزش ۴؛ و زمان تصاحب بیش از دوسوم کل کرسی‌های مجلس توسط احزاب چپ‌گرا، ارزش ۵ به خود می‌گیرد.

ائتلاف یک متغیر مجازی است که در صورت ائتلاف دو یا چند حزب در انتخابات عدد ۱ و در غیر این صورت عدد ۰ می‌پذیرد.

دولت اقلیت نیز به صورت مجازی است و در صورت تصاحب اکثریت (۵۰ + ۱ درصد) کرسی‌های مجلس توسط حزب حامی دولت، ارزش ۰ و در صورت تصاحب کم‌تر از ۵۰ درصد کل کرسی‌های مجلس توسط حزب حامی دولت، ارزش ۱ می‌پذیرد. اما ارائه یک مدل مناسب که رفتار اثربخشی دولت در کشورهای منتخب را به نحو حداکثری توضیح دهد، نیازمند لحاظ کردن دیگر عوامل موثر بر اثربخشی دولت تحت عنوان متغیرهای کنترل است که با رعایت نبود همپوشانی این متغیرها با

1. Electoral Year
2. Minority Government
3. Coalition
4. Government Ideology
5. Franzese

یکدیگر و با متغیرهای توضیحی به شرح ذیل انتخاب می‌شوند:

EG^۱ دولت الکترونیک است که به پیروی از اوکونگو و کیوبه (۲۰۱۹)، و ادگورویه و همکاران (۲۰۱۸) در مدل منظور می‌شود و انتظار می‌رود بر اثربخشی دولت اثر مثبت داشته باشد. زیرا توسعه دولت الکترونیک با سهولت دسترسی شهروندان به اطلاعات و خدمات دولتی، ارتقای فرهنگ مشارکت و پاسخگویی، و افزایش سلامت نظام اداری موجب بهبود اثربخشی دولت می‌شود. در این پژوهش، از شاخص توسعه دولت الکترونیک سازمان ملل متحد^۲ مرکب از سه متغیر خدمات برخط (آنلاین)، خدمات مخابراتی، و سرمایه انسانی به عنوان جایگزین دولت الکترونیک استفاده می‌شود.

SOG^۳ اندازه دولت است که به پیروی از هانر و کایوب (۲۰۰۸) در مدل منظور می‌شود و درباره تاثیر آن بر اثربخشی دولت دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. دیدگاه نخست بیان می‌کند که افزایش اندازه دولت چه به صورت افزایش مخارج دولتی و چه به صورت افزایش تعداد شاغلان بخش دولتی فرصت‌های بیش‌تری برای رانت‌جویی فراهم می‌کند، بروکرات‌ها را به سمت فساد بیش‌تر سوق می‌دهد، و از اثربخشی دولت می‌کاهد. اما دیدگاه دوم معتقد است افزایش اندازه دولت به خودی خود بر اثربخشی دولت تاثیر ندارد. بلکه کیفیت نهادهای اجتماعی، سیاسی، و قانونی کشورهاست که در رابطه بین اندازه دولت و اثربخشی دولت نقش تعیین‌کننده دارند که شواهد تجربی نیز نشان می‌دهد در برخی از کشورهای توسعه‌یافته، به‌ویژه کشورهای حوزه اسکاندیناوی که بزرگ‌ترین دولت‌ها را دارند، اثربخشی دولت نیز بالاست. این در صورتی است که در کشورهای در حال توسعه با کیفیت نهادی ضعیف، افزایش اندازه دولت می‌تواند اثربخشی دولت را کاهش دهد.

RD^۴ مخارج تحقیق و توسعه است که به پیروی از سین و همکاران^۵ (۲۰۱۷) در مدل منظور می‌شود و انتظار می‌رود بر اثربخشی دولت اثر مثبت داشته باشد. زیرا تحقیق و توسعه به کار مبتنی بر برنامه‌ریزی و نظام‌یافته منجر می‌شود که می‌تواند جریان ابداع و نوآوری را در نوع و نحوه ارائه خدمات دولتی افزایش دهد و اثربخشی دولت را بیش‌تر نماید. همچنین، سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۸ به عنوان قلمرو زمانی پژوهش انتخاب می‌شود. زیرا از سال ۲۰۰۲ است که بانک جهانی داده‌های اثربخشی دولت را در کشورهای جهان به صورت منظم و سالانه منتشر می‌کند. از این‌رو، داده‌های مورد استفاده برای تحلیل رابطه بین متغیرها از نوع آمار ثانویه است که به روش اینترنتی از مراجع مشروحه در جدول (۱) گردآوری می‌شود.

1. Electronic Government
2. UN E-Government Development Database
3. Size of Government
4. Research & Development
5. Cin *et al.*

جدول ۱: متغیرهای معادله پیشنهادی پژوهش

نوع متغیر	نام متغیر	منبع آماری	نشانی اینترنتی
وابسته	اثربخشی دولت	بانک جهانی	https://www.worldbank.org
کلیدی	سال انتخابات	پایگاه راهنمای انتخابات، تقویم انتخابات، دانشنامه ویکی‌پدیا، و داده‌های انتخابات	https://www.electionguide.org
	ایدئولوژی دولت		https://www.ndi.org
	ائتلاف		https://www.wikipedia.org
	دولت اقلیت		https://www.nsd.no
	اندازه دولت	موسسه فریزر	https://www.fraserinstitute.org/economic-freedom
کنترل	هزینه‌های تحقیق و توسعه	پایگاه بانک جهانی	https://data.worldbank.org
	دولت الکترونیک	پایگاه توسعه دولت الکترونیک	https://publicadministration.un.org
		سازمان ملل متحد	

تخمین مدل

استفاده از روش‌های معمول اقتصادسنجی بر فرض ایستایی متغیرها استوار است. زیرا استفاده از داده‌های ناپستا و نبود استقلال میانگین، واریانس، و کواریانس متغیرها از زمان سبب می‌شود آزمون‌های t ، F ، و استنتاج آماری معتبر نباشند و احتمال تشکیل رگرسیون کاذب به وجود آید. بنابراین، پیش از تخمین مدل باید ایستایی متغیرها بررسی شود. در این پژوهش از روش لوین، لین، و چو^۱ برای بررسی ایستایی متغیرها استفاده می‌شود و نتایج آن به تفکیک دو گروه از کشورهای منتخب به شرح **جدول (۲)** است. در این آزمون، فرضیه H_0 (سری زمانی دارای ریشه واحد) در مقابل فرضیه H_1 (ایستایی سری زمانی) مورد آزمون قرار می‌گیرد که نتایج حاصل نشان می‌دهد فرضیه H_0 در سطح اطمینان ۹۵ درصد برای کلیه متغیرهای بکاررفته در هر دو حالت مدل رد می‌شود. بنابراین، کلیه متغیرها ایستاست و احتمال کاذب بودن رگرسیون برآوردی منتفی است.

جدول ۲: آزمون ایستایی متغیرها

حالت ۱: کشورهای منتخب در حال توسعه			حالت ۲: کشورهای منتخب توسعه یافته		
متغیر	مقدار بحرانی (۰/۰۵)	احتمال پذیرش صفر	نتیجه	مقدار بحرانی (۰/۰۵)	احتمال پذیرش صفر
LGE_{it}	-۴/۶۵	۰/۰۰	I(0)	-۵/۵۵	۰/۰۰
LEY_{it}	-۴/۸۷	۰/۰۰	I(0)	-۶/۴۴	۰/۰۰
LGI_{it}	-۶/۳۲	۰/۰۰	I(0)	-۶/۰۱	۰/۰۰
$LCOAL_{it}$	-۴/۲۱	۰/۰۰	I(0)	-۴/۸۳	۰/۰۰
LMG_{it}	-۴/۹۶	۰/۰۰	I(0)	-۴/۷۱	۰/۰۰
LEG_{it}	-۵/۳۴	۰/۰۰	I(0)	-۵/۱۹	۰/۰۰
$LSOG_{it}$	-۶/۱۱	۰/۰۰	I(0)	-۶/۶۰	۰/۰۰
LRD_{it}	-۵/۴۲	۰/۰۰	I(0)	-۵/۲۴	۰/۰۰

از آن جا که مدل داده‌های تابلویی حاصل ترکیب داده‌های مقاطع مختلف (کشورهای منتخب) در طول زمان است، در برخی پژوهش‌ها قابلیت ترکیب این داده‌ها با انجام آزمون F لیمر بررسی می‌شود. به این صورت که فرضیه H_0 (یکسان بودن عرض از مبداها) در مقابل فرضیه H_1 (متفاوت بودن عرض از مبداها) مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج آزمون فوق برای هر دو حالت تخمین به شرح **جدول (۳)** نشان می‌دهد مقادیر F محاسبه شده بیش تر از مقدار جدول است. بنابراین، فرضیه H_0 رد و اثرهای گروه پذیرفته می‌شود. پس، تخمین مدل به صورت داده‌های تابلویی تایید می‌گردد.

جدول ۳: آزمون قابلیت تخمین مدل به صورت داده‌های تابلویی

حالت ۱: کشورهای منتخب در حال توسعه		حالت ۲: کشورهای منتخب توسعه یافته	
آماره F	احتمال	آماره F	احتمال
۱۳/۰۲	۰/۰۰	۱۱/۵۶	۰/۰۰
داده‌های تابلویی	داده‌های تابلویی	داده‌های تابلویی	داده‌های تابلویی

در این بخش، مدل پژوهش مبنی بر تاثیر چرخه‌های انتخاباتی بر اثربخشی دولت به تفکیک دو گروه از کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه یافته با استفاده از مدل داده‌های تابلویی پویا

و به روش گشتاورهای تعمیم‌یافته با نرم‌افزار استاتاستاتا^{۱۲} برآورد می‌شود که نتایج به شرح جدول (۴) قابل‌مشاهده است. در جدول (۴)، آماره سارگان حاصل بررسی اعتبار ماتریس ابزارها توسط آزمون سارگان است که مقدار بزرگ‌تر از ۵ درصد احتمال آماره آن نشان می‌دهد نبود همبستگی ابزارها با اجزای اخلاص را نمی‌توان رد کرد. بنابراین، ابزارهای مورد استفاده در تخمین مدل از اعتبار لازم برخوردارند.

جدول ۴: نتایج برآورد مدل به روش گشتاورهای تعمیم‌یافته

حالت ۲: کشورهای منتخب توسعه‌یافته		حالت ۱: کشورهای منتخب در حال توسعه		متغیر وابسته اثربخشی دولت
آماره t	ضریب	آماره t	ضریب	متغیرهای توضیحی
۵/۸۲	۰/۳۷*	۶/۷۶	۰/۴۱*	LGE (-1)
۲/۹۱	-۰/۰۲**	۳/۱۳	-۰/۱۱**	LEY _{it}
۲/۰۳	-۰/۱۶**	۴/۸۹	-۰/۰۵**	LGI _{it}
۲/۲۱	-۰/۰۷**	۲/۳۵	-۰/۰۹**	LCOAL _{it}
۳/۲۴	۰/۱۲**	۲/۲۷	۰/۰۸**	LMG _{it}
۴/۵۳	۰/۲۶*	۶/۲۲	۰/۴۳*	LEG _{it}
۱/۹۷	-۰/۲۸	۴/۳۲	-۰/۲۱*	LSOG _{it}
۵/۳۰	۰/۳۳*	۳/۷۴	۰/۱۶*	LRD _{it}
۰/۷۰	۶/۳۷	۰/۵۶	۵/۴۴	Sargan Test
۲۰۴		۲۰۴		Number of Obs
۱۲		۱۲		Number of Groups
۱۷		۱۷		Obs Per Group

نکته: نشانه‌های *، **، و *** به ترتیب سطوح معناداری ۱ درصد، ۵ درصد، و ۱۰ درصد است.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تعیین تأثیر چرخه‌های انتخاباتی متشکل از چهار متغیر سال انتخابات، ایدئولوژی دولت، ائتلاف، و دولت اقلیت بر اثربخشی دولت در کشورهای منتخب در حال توسعه و

توسعه یافته در دوره ۲۰۱۸-۲۰۰۲ انجام می شود. نتایج نشان می دهد که سال انتخابات بر اثربخشی دولت در هر دو گروه از کشورهای منتخب اثر منفی و معنادار دارد که با نتیجه پژوهش های انگلمایر و همکاران (۲۰۱۷)، موراومی و همکاران (۲۰۱۴)، ابک و اولچر (۲۰۱۳)، برندر و درازن (۲۰۱۳) همخوانی دارد. بر اساس این، دولتمردان حاکم در سال انتخابات سعی می کنند با جایگزینی مخارج هزینه ای به جای مخارج عمرانی، کاهش مالیات ها، و کاهش قیمت خدمات عمومی در میان مردم و رأی دهندگان کسب محبوبیت کنند و شانس انتخاب مجدد خود را افزایش دهند. بدیهی است این رفتار در تخصیص منابع عمومی به دور از منطق اقتصادی است و به کاهش اثربخشی دولت می انجامد. البته تاثیر سال انتخابات بر اثربخشی دولت در کشورهای منتخب در حال توسعه بیش تر است. زیرا در این کشورها علاوه بر ضعف نهادهای مردم سالار، دولت در اداره بخش عمومی بیش تر به درآمدهای فروش منابع طبیعی متکی است و کم تر به اخذ مالیات از مردم تکیه دارد. بنابراین، دست دولتمردان در هزینه منابع عمومی باز تر است و آن ها چندان خود را ملزم به پاسخگویی نمی بینند. از این رو، تخصیص منابع عمومی با ضریب بزرگ تری از هیجان های ایام انتخابات و تامین اغراض شخصی و حزبی دولتمردان حاکم تاثیر می پذیرد و اثربخشی دولت را کاهش می دهد.

تاثیر ایدئولوژی بر اثربخشی دولت در هر دو گروه از کشورهای منتخب منفی و معنادار است که با پژوهش کاوالکانتیه (۲۰۱۷)، و آبیزاده و یوسفی^۱ (۱۹۸۸) مطابقت دارد. زیرا به قدرت رسیدن احزاب چپ گرا که موافق حضور حداکثری دولت در اقتصاد هستند، سبب می شود که دولت از انجام وظایف اصلی خود بازماند و اثربخشی آن کاهش یابد. البته تاثیر ایدئولوژی بر اثربخشی دولت در کشورهای منتخب توسعه یافته بیش تر است. زیرا احزاب در این کشورها دارای مانیفست مشخص و مدون هستند، مرز بین احزاب راست گرا و چپ گرا متمایز است و در زمان به قدرت رسیدن، الگوی رفتاری قابل انتظاری از خود بروز می دهند. اما در کشورهای در حال توسعه، بین احزاب چپ گرا و راست گرا در مواجهه با مسائل مختلف از جمله انتخابات و هزینه منابع عمومی تفاوت رویه چندان وجود ندارد و ایدئولوژی در نحوه حکمرانی آن ها چندان تعیین کننده نیست. تاثیر ائتلاف بر اثربخشی دولت در هر دو گروه از کشورهای منتخب منفی و معنادار است. زیرا ایجاد ائتلاف بین احزاب برای پیروزی بر رقیب مشترک در انتخابات به تفاهم همه جانبه آن ها پیرامون اداره کشور منجر نمی شود و بروز اختلافات بین احزاب ائتلافی درباره نحوه تخصیص منابع و سیاست های مالی و پولی سبب کاهش اثربخشی دولت می شود.

تأثیر دولت اقلیت بر اثربخشی دولت در هر دو گروه از کشورهای منتخب منفی و معنادار است. زیرا در اقلیت بودن احزاب حامی دولت در مجلس، امکان سوء استفاده و سوء تدبیر دولتمردان را در اداره امور کشور کاهش، و اثربخشی دولت را افزایش می‌دهد.

همچنین، تأثیر متغیرهای کنترلی بر اثربخشی دولت به این صورت است که دولت الکترونیک در هر دو گروه از کشورهای منتخب بر اثربخشی دولت مثبت و معنادار است که با نتیجه **ادگورویه و همکاران (۲۰۱۸)** همخوانی دارد. بر اساس این، توسعه دولت الکترونیک ارائه سریع، آسان، و کم‌هزینه خدمات دولتی را ممکن می‌کند و امکان نظارت بهتر بر روند اجرای فعالیت‌های بخش دولتی را به وجود می‌آورد و سبب افزایش اثربخشی دولت می‌شود. البته ضریب تأثیر این متغیر در کشورهای در حال توسعه بزرگ‌تر است که از وجود ظرفیت خالی و بلااستفاده این کشورها برای استقرار دولت الکترونیک حکایت می‌کند. از این‌رو، کوچک‌ترین بهبود در این فرایند واجد تأثیرهای بیش‌تری بر اثربخشی دولت است. تأثیر اندازه دولت بر اثربخشی دولت در کشورهای منتخب در حال توسعه منفی و معنادار است که با نتیجه **هانر و کایوب (۲۰۰۸)** همخوانی دارد. بر اساس این، افزایش اندازه دولت در این کشورها موجب کاهش تمرکز دولت در انجام وظایف اصلی و تنگ نمودن حوزه فعالیت و ابتکارات بخش خصوصی برای ایفای این وظایف به نحو کارا می‌شود و در نهایت به کاهش اثربخشی دولت می‌انجامد. همچنین، تأثیر این متغیر بر اثربخشی دولت در کشورهای توسعه‌یافته که از کیفیت نهادی بالا برخوردارند، فاقد معناداری آماری است.

تأثیر مخارج تحقیق و توسعه بر اثربخشی دولت در هر دو گروه از کشورهای منتخب مثبت و معنادار است که با نتیجه **سین و همکاران (۲۰۱۷)** همخوانی دارد. زیرا افزایش مخارج تحقیق و توسعه از راه شناسایی بهتر نیازهای مردم و ارائه کالا و خدمات عمومی جدید متناسب با این نیازها، استفاده کارای منابع دولتی، جذب فناوری پیشرفته برای ارائه خدمات به ارباب رجوع، خلق فناوری جدید برای ساخت کالاهای عمومی، و ارائه خدمات دولتی موجب افزایش اثربخشی دولت می‌شود. در نهایت، این‌که اثر متغیر وابسته باوقفه (اثربخشی دولت در یک سال پیش از انتخابات) بر اثربخشی دولت در هر دو گروه از کشورهای منتخب مثبت و معنادار است. زیرا افزایش اثربخشی دولت در دوره پیش از انتخابات، از وجود بستر مناسب برای اداره کارآمد منابع بخش عمومی حکایت می‌کند و بهبود آن، پایه‌ای برای اثربخشی بیش‌تر دولت در دوره بعد می‌شود.

بنابراین، از آن‌جا که دولت به واسطه توانایی در اعمال قدرت سیاسی و نقش مهم در پیشبرد سیاست‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی در صحنه‌های داخلی و بین‌المللی می‌تواند در

قامت بستر ساز رشد و توسعه اقتصادی ظاهر شود، شواهد تجربی کشورهای صنعتی شده متاخر مانند کره جنوبی و مالزی نیز نشان می‌دهد اثربخشی دولت و اجرای کیفی و صحیح قوانین و مقررات مصوب و سیاست‌های پیش‌بینی شده در حل مشکلات و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و نیل به فرایند رشد و توسعه اقتصادی نقش بسزایی دارد.

پژوهش پیش‌ارو با رویکرد تطبیقی برای نخستین بار از آمارهای ثانویه و ثبتي دو گروه از کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته در دوره ۲۰۱۸-۲۰۰۲ برای بررسی تاثیر چرخه‌های انتخاباتی بر اثربخشی دولت استفاده می‌کند و ارائه نتایج به‌دست‌آمده در قالب توصیه‌های سیاستی می‌تواند در راستای افزایش اثربخشی دولت در کشورهای منتخب مورد استفاده قرار گیرد.

در ادامه، با توجه به نتایج به‌دست‌آمده پیشنهاد می‌شود کشورهای در حال توسعه دارای نهاد حکمرانی ضعیف نسبت به اصلاح قوانین و مقررات در راستای کاهش نقش نظامیان در سیاست و اقتصاد، حمایت از ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد و تقویت جامعه مدنی، حمایت از آزادی بیان و مطبوعات، رعایت استقلال دستگاه قضایی و حاکمیت قانون، افزایش درجه استقلال نهادهای مالی و پولی، تقویت نقش نظارتی پارلمان بر عملکرد قوه اجرایی، و تدوین برنامه جامع نظارت بر شیوه‌های تامین مالی هزینه نامزدهای انتخاباتی به‌ویژه سیاستمداران حاکم اقدام کنند. از طرفی، با گسترش آموزش همگانی و ارتقای دانش سیاسی جامعه، تاثیرپذیری رأی‌دهندگان از اقدام‌های عامه‌پسند و اغواگرانه دولتمردان را در سال انتخابات به کمینه برسانند تا تغییر برنامه‌ها و ترکیب مخارج دولت در سال انتخابات با موانع اجتماعی، اقتصادی، و قانونی همراه نشود و تاثیرهای مخرب آن بر اثربخشی خدمات دولتی کاسته شود.

در پایان، به منظور دستیابی به یک شناخت جامع‌تر نسبت به اثر چرخه‌های انتخاباتی بر اثربخشی دولت پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی به بررسی تاثیر نوع نظام‌های سیاسی شامل ریاستی و پارلمانی بر اثربخشی دولت بپردازند. همچنین، دلایل اثربخشی بیش‌تر دولت در برخی از کشورهای غیرمردم‌سالار و فاقد سازوکار انتخابات را نسبت به برخی از کشورهای مردم‌سالار تبیین نمایند.

اظهاریه

از حمایت معنوی داوران ناشناس و ویراستار علمی «نشریه برنامه‌ریزی و بودجه» (مازیار چابک) نهایت تقدیر و تشکر به عمل می‌آید.

الف) فارسی

باغستانی میبدی، مسعود؛ میری، اشرف‌السادات، و صمدی بروجنی، رضا (۱۳۹۴). لزوم دخالت دولت در مقرراتگذاری و نظارت بر بازارهای مالی. *نشریه مجله اقتصادی*، ۱۵(۷ و ۸)، ۴۳-۵۸.

<http://ejip.ir/article-1-795-fa.html>

پورکاظمی، محمدحسین؛ درویشی، باقر، و شهیکی تاش، محمدنبی (۱۳۸۶). سیکل‌های تجاری سیاسی (مطالعه موردی کشور ایران). *نشریه بررسی‌های اقتصادی*، ۴(۴)، ۱۶۰-۱۳۷.

ب) انگلیسی

Abizadeh, S., & Yousefi, M. (1988). Growth of Government Expenditure: The Case of Canada. *Public Finance Quarterly*, 16(1), 78-100. <https://doi.org/10.1177/109114218801600104>

Adegoroye, A., Oladejo, M., & Yinus, S. (2018). Impact of E-Government on Governance Service Delivery in Nigeria. *International Journal of Advances in Agriculture Sciences*, 4(3), 132-138.

Afonso, A., & Jalles, J. T. (2011). Economic Performance and Government Size. *ECB Working Paper Series No. 1399*.

Alesina, A., Roubini, N., & Cohen, G. D. (1997). *Political Cycles and the Macroeconomy*: MIT Press.

Amiri, H., & Samadian, F. (2020). The Impact of Electoral Cycle Occurrence on Macroeconomic Environment: Case Study of Iran. *The Journal of Planning and Budgeting*, 25(2), 3-24. <http://jpbud.ir/article-1-1804-fa.html>

Brender, A., & Drazen, A. (2013). Elections, Leaders, and the Composition of Government Spending. *Journal of Public Economics*, 97(1), 18-31. <https://doi.org/10.1016/j.jpubeco.2012.08.011>

Cavalcante, P. L. C. (2017). Elections and Local Government Performance in Brazil. *Organizações & Sociedade*, 24(83), 580-599. <https://doi.org/10.1590/1984-9240832>

Cerda, R., & Vergara, R. (2008). Government Subsidies and Presidential Election Outcomes: Evidence for a Developing Country. *World Development*, 36(11), 2470-2488. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2007.10.019>

Cin, B. C., Kim, Y. J., & Vonortas, N. S. (2017). The Impact of Public R&D Subsidy on Small Firm Productivity: Evidence from Korean SMEs. *Small Business Economics*, 48(2), 345-360. <https://doi.org/10.1007/s11187-016-9786-x>

Ebeke, M. C., & Ölcer, M. (2013). *Fiscal Policy over the Election Cycle in Low-income Countries*: International Monetary Fund. <https://doi.org/10.5089/9781475588514.001>

Ehrhart, H. (2013). Elections and the Structure of Taxation in Developing Countries. *Public Choice*, 156(1-2), 195-211. <https://doi.org/10.1007/s11127-011-9894-8>

Emam Jomee Zade, S. J., Shahramnia, A. M., & Safariyan Garmekhaneh, R. (2016). Model of Good Governance, Community and Government Partners to Effectively. *Political Science Quarterly*, 12(36), 7-40. http://psq.kiau.ac.ir/article_528857.html

- Englmaier, F., Roider, A., Stowasser, T., & Hinreiner, L. (2017). Power Politics: Electoral Cycles in German Electricity Prices. *Alternative Geld- und Finanzarchitekturen - Session: Elections, No. A20-V3*. <http://hdl.handle.net/10419/168267>
- Franzese, R. J. (2000). Electoral and Partisan Manipulation of Public Debt in Developed Democracies, 1956–90. In *Institutions, Politics and Fiscal Policy* (pp. 61-83): Springer. https://doi.org/10.1007/978-1-4615-4555-2_3
- Garayeva, A., & Tahirova, G. (2016). Government Spending Effectiveness and the Quality of Fiscal Institutions: *Central Bank of the Republic of Azerbaijan. MPRA Paper No. 72177*.
- Ghanbari, M., & Mohammadi, T. (2017). Political Monetary Cycles and Central Bank Independence. *Monetary & Banking Research, 9(30), 545-567*. <http://jmbri.mbri.ac.ir/article-1-530-fa.html>
- Hauner, D., & Kyobe, A. J. (2008). Determinants of Government Efficiency. *IMF Working Paper No. 08/228*.
- Hibbs Jr, D. A. (1977). Political Parties and Macroeconomic Policy. *The American Political Science Review, 71(4), 1467-1487*. <https://doi.org/10.2307/1961490>
- Kamali, Y. (2014). Study of the Role of Administrative Decentralization on Administrative Integrity. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies, 2(5), 111-132*. http://www.jmsp.ir/article_6264.html
- Morozumi, A., Veiga, F. J., & Veiga, L. G. (2014). Electoral Effects on the Composition of Public Spending and Revenue: Evidence from a Large Panel of Countries. *Universidade do Minho. Núcleo de Investigação em Políticas Económicas (NIPE), Working Paper No 23*. <http://hdl.handle.net/1822/31271>
- Nordhaus, W. D. (1975). The Political Business Cycle. *The Review of Economic Studies, 42(2), 169-190*. <https://doi.org/10.2307/2296528>
- North, D. C. (1993). The New Institutional Economics and Development. *Working Paper, Economic History No. 9309002*. <http://hdl.handle.net/10535/4397>
- Okong'o, K., & Kyobe, M. (2019). E-Governance as an Alternative Antecedent to a Lean Public Sector: Theory and Evidence. *The African Journal of Information Systems, 11(1), 67-82*.
- Persson, T., & Tabellini, G. (2012). *Macroeconomic Policy, Credibility and Politics*: Rutledge.
- Piña, G., & Avellaneda, C. N. (2017). Local Government Effectiveness: Assessing the Role of Administrative Capacity. *School of Public and Environmental Affairs, Indiana University, Bloomington, IN*.
- Potrafke, N. (2009). Did Globalization Restrict Partisan Politics? An Empirical Evaluation of Social Expenditures in a Panel of OECD Countries. *Public Choice, 140(1-2), 105-124*. <https://doi.org/10.1007/s11127-009-9414-2>
- Potrafke, N. (2010). The Growth of Public Health Expenditures in OECD Countries: Do Government Ideology and Electoral Motives Matter? *Journal of Health Economics, 29(6), 797-810*. <https://doi.org/10.1016/j.jhealeco.2010.07.008>
- Rogoff, K., & Sibert, A. (1988). Elections and Macroeconomic Policy Cycles. *The Review of Economic Studies, 55(1), 1-16*. <https://doi.org/10.2307/2297526>
- Shahabadi, A., Naziri, M. k., & Nilforoushan, N. (2012). The Effect of Electoral Cycles on the Growth of Public Health Expenditures in Selected Developing and Developed Countries (1994-2010). *Journal of Economic Modeling Research, 3(9), 95-116*.

<http://jemr.khu.ac.ir/article-1-467-en.html>

Shakoori, A., & Taqizade Asl, Z. (2016). A Study on the Impact of Government Size on Human Development Index, Three Decades after the Revolution. *Journal of Social Problems of Iran*, 7(1), 101-123. <http://jspi.khu.ac.ir/article-1-2553-en.html>

Yousefi Sheikh-Robat, M., & Babaei, F. (2015). Good Governance Model on the Basis of Malik-Ashtar Letter; A Design and Comparison with the World Bank's Good Governance Principles. *Islamic Economics*, 15(57), 31-62. http://eghtesad.iict.ac.ir/article_14259.html